

مطالعه تطبیقی مفهوم عقد باطل

(در حقوق ایران و مصر، فقه امامیه و عامه)^۱

محسن شاکری*

ابوذر تواضع**

چکیده:

بطلان، وضعیت یک عمل حقوقی است که از نظر حقوقی معتبر نبوده و فاقد آثاری است که در صورت صحت، از آن انتظار می‌رفت. درحقیقت، عمل حقوقی باطل، عملی است که فاقد یکی از ارکان اساسی بوده و با تنفیذ بعدی، اعتبار پیدا نمی‌کند. فقهای امامیه، کلمه بطلان را درمعنای عام، شامل عدم نفوذ نیز می‌دانند. در این پژوهش، درصدد هستیم مفهوم بطلان عقد و تفاوت آن با نهادهای همانند آن همچون فساد، عدم نفوذ، رجوع از عقد، تعلیق و ... را در فقه امامیه، مذاهب اربعه و حقوق ایران بیان کنیم و از آنجا که مفهوم بطلان در حقوق مصر (به عنوان یک کشوراسلامی مبتنی بر فقه عامه) با مفهوم بطلان در حقوق کشورمان متفاوت است، تفاوت‌های آنها را مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

کلیدواژه: باطل(بطلان)، فاسد(فساد)، عقد، عمل حقوقی.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۴/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۰/۶

* کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه امام صادق (ع)

shakery@isu.ac.ir

** دانشجوی دکتری و حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبایی

tavazo@isu.ac.ir

طرح مسأله (مقدمه):

عقد باطل یا فاسد، مترادف بوده و به مفهوم هیچ و در حکم عدم است و ابداً اثری بر آن مترتب نیست. در حقیقت، عمل حقوقی باطل، عملی است که فاقد یکی از ارکان اساسی بوده و با تنفیذ بعدی، اعتبار پیدا نمی‌کند. در قانون مدنی ایران، بخش خاصی به بحث بطلان عقود و قراردادهای اختصاص داده نشده، بلکه ما می‌توانیم از نصوص پراکنده قانون مدنی، به قواعد عامی در این باب دست یابیم. قانونگذار در بحث بطلان عقد و نهادهای مشابه آن مانند عدم نفوذ، رجوع از عقد، تعلیق و ... در بعضی موارد، دقت کافی در استعمال الفاظ مصروف نداشته و گاهی بعضی را به اشتباه جای بعضی دیگر به کار برده است.

در این پژوهش سعی شده مفهوم بطلان (فساد) عقد و تفاوت‌های آن با نهادهایی مثل رجوع از عقد، تعلیق و ... در حقوق ایران، مصر، فقه امامیه و عامه مورد بحث قرار گیرد.

۱- مفهوم لغوی باطل و بطلان

کلمه باطل، در لغت مقابل حق است که جمیع آن اباطیل است به معنی نادرست و دروغ و ایضاً باطل به چیزی که پس از تفحص و تحقیق دانسته شود که حقیقت و ثبوتی ندارد، اطلاق می‌شود و نیز در معنای محو، ناپدید و به تباهی رفته نیز بکار برده شده است. (دهخدا، لغت‌نامه، ۳، ۳۵۹) همچنین به معنای بیهوده، بی‌فایده، بی‌معنی، بی‌کاره و ناحق نیز به کار رفته است. (معین، فرهنگ فارسی، ۱۹۱)

کلمه بطلان، از زبان عربی وارد زبان فارسی شده و از نظر دستور زبان عربی، مصدر است از باب بطل بیطل و مصادر دیگر این باب، بطل (به ضم باء و سکون طاء) و بطول (به ضم باء و طاء) می‌باشد. (معلوف، المنجد فی اللغة، ۴۲) در باب مفهوم بطلان، معانی مختلفی در کتب لغت ذکر شده است که البته اکثر آنها از نظر معنایی با یکدیگر شباهت دارند. برخی از نویسندگان، بطلان را به معنی «منهدم شدن» دانسته‌اند. (دهخدا، لغت‌نامه، ۴، ۴۴۳) بعضی آن را به معنای «متوقف شدن» نیز تلقی کرده‌اند. (آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، ۴۱) بعضی دیگر از نویسندگان، «زیان دیدن» را نیز در مقام ترجمه مفهوم بطلان ذکر کرده‌اند. (بندرریگی، فرهنگ جدید عربی-

فارسی، ۳۰)

همچنین «هدر رفتن» (ابن منظور، لسان العرب، ۱، ۲۲۰)، «ساقط شدن» (سیاح، فرهنگ برگ جامع نوین، ۱، ۱۳۰)، «لغو شدن» (انصاف پور، فرهنگ فارسی کامل، ۱۲۷) و «از کار افتادن، بیهوده گشتن» (معین، فرهنگ فارسی، ۲۱۴) نیز در معنی بطلان مطرح شده است. بعضی نیز بطلان را «خلاف حق بودن» دانسته‌اند. (جعفر لنگرودی، دائره‌المعارف حقوق مدنی و تجارت، ۱، ۴۵۴) همچنان که در قرآن کریم آمده است: «ولاتبسوا الحق بالباطل و تکتوما الحق و انتم تعلمون» (بقره، ۴۲) یعنی حق را با باطل نیامیزید و حقیقت را با اینکه می‌دانید کتمان نکنید.

۲- مفهوم اصطلاحی بطلان عقد در علم حقوق

در اصطلاح حقوقی، عقد باطل در حکم عدم و هیچ است و ابداً اثری بر آن مترتب نیست. (حائری شهابی، شرح قانون مدنی، ۱، ۳۵۷) بطلان، وضعیت یک عمل حقوقی است که از نظر حقوقی معتبر نبوده و فاقد آثاری است که در صورت صحت، از آن انتظار می‌رفت. (جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۱۱۲) از این جهت مفهوم بطلان در حقوق ایران و مصر یکسان است در حقیقت، عمل حقوقی باطل، عملی است که فاقد یکی از ارکان اساسی بوده و با تنفیذ بعدی، اعتبار پیدا نمی‌کند مثل معامله صغیر غیرمتمیز یا مجنون (صفایی، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ۲، ۶۷؛ قنواتی، وحدتی شبیری و عبدی پور، حقوق قراردادهای در فقه امامیه، ۱، ۱۰۷)

۳- عقد باطل در فقه و حقوق مدنی ایران:

در فقه امامیه، کلمه بطلان در معنای عام شامل عدم نفوذ نیز می‌شود. فقها در بحث عقد مکره گاه لفظ بطلان را به کار برده‌اند و مرادشان از آن، عدم نفوذ است، زیرا اشاره کرده‌اند که با رضای بعدی مالک عقد، آثار خود را برجای می‌نهد (انصاری، المکاسب، ۸، ۹۹ و ۹۸ و النجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۱۲، ۱۲۵) و عده‌ای از فقها در تعریف عقد باطل چنین گفته‌اند: «عقد باطل، عقدی است که از نظر شرعی هیچ یک، از آثار در نظر گرفته شده برای عقد همچون نقل و انتقال، بر آن مترتب نشود.» (قنواتی، وحدتی شبیری و عبدی پور، حقوق قراردادهای



در فقه امامیه، ۱۰۷) که این تعریف شامل عقد غیرنافذ هم می‌شود. مرحوم شیخ انصاری می‌گوید: در عبارت بیشتر فقها، عقد فضولی باطل دانسته شده است ولی مقصود آنان همان عقد غیرنافذ است» ایشان می‌فرماید: «یکون بطلان البیع (الفضولی) بمعنی عدم وقوع البیع للبایع بمجرد انتقاله الیه بالشراء فالینافی اهلیته لتعقب الاجازه من المالک و ...» (انصاری، المکاسب، ۱۲۷)

در قانون مدنی نیز گاهی دو اصطلاح بطلان و عدم نفوذ به جای یکدیگر بکار رفته‌اند. در این زمینه که عقد غیرنافذ را در دسته‌بندی عقود، باید جزء عقود باطل تلقی کرد یا جزء عقود صحیح، بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای از حقوقدانان می‌گویند که عقد غیرنافذ را باید از اقسام عقد صحیح دانست و وضعیت صحت را شامل عدم نفوذ و قابلیت فسخ می‌دانند زیرا عقد غیرنافذ، با اراده طرف‌های آن انشاء می‌شود و وجود ناقص حقوقی پیدا می‌کند که می‌تواند با انضمام بعدی رضا، کامل و دارای آثار قانونی و حقوقی شود. (شهیدی، اصول قراردادها و تعهدات، ۲، ۲۱ و ۳۲) عده‌ای دیگر از فقها و حقوقدانان عقد غیرنافذ را از اقسام عقد باطل بمعنی اعم دانسته‌اند که سابقاً به آنها اشاره شد. (انصاری، المکاسب، ۱۲۷) دسته‌ی دیگر در تحلیل عقد غیرنافذ چنین می‌گویند: عقد غیرنافذ دو جنبه دارد: از یک طرف، هیچ اثری قبل از تنفیذ عقد، بر آن مترتب نیست. از سوی دیگر، پس از انعقاد عقد، یک رابطه حقوقی ایجاد می‌شود که با حالت قبل از عقد متفاوت است. به عبارت دیگر چنین نیست که وجود و عدم عقد غیرنافذ برابر باشد و لذا پس از تنفیذ، آثار حقوقی به‌طور کامل بر آن بار می‌شود. از این روست که برخی از فقها آن را باطل دانسته‌اند و برخی دیگر آن را صحیح تلقی کرده‌اند که همه این تعابیر درجای خود صحیح است و هر کدام جنبه‌ای از عقد غیرنافذ را می‌نمایند. (قنواتی، وحدتی شبیری و عبدی پور، حقوق قراردادها در فقه امامیه، ۱۰۹) بنظر ما با عنایت به ماده ۱۹۰ قانون مدنی و عنوان شرایط اساسی صحت معامله می‌توان گفت قانونگذار، عقد غیرنافذ را صحیح تلقی نکرده است.

۴- مفهوم فساد و بطلان عقد

۴-۱- مفهوم فساد و بطلان در فقه امامیه و حقوق ایران

فقه‌های امامیه بین بطلان و فساد تمایزی قائل نشده‌اند. بعضی از ایشان در تعریف عقد فاسد گفته‌اند: «و انه الذی لا تتوافر فیهِ الشروط المطلوبه و لا یرتب علیه ای اثر من الآثار الشرعیه» یعنی

عقد فاسد، عقدی است که در آن، شروط مورد نظر شارع جمع نشده و هیچ اثری از آثار شرعی بر آن مترتب نمی‌باشد. (مغنیه، فقه الامام جعفر الصادق، ۳، ۴۸) بنابراین هیچ تفاوتی بین احکام و آثار عقد باطل و فاسد در فقه امامیه وجود ندارد. بلکه در بسیاری از مواقع، فقهای امامیه این دو اصطلاح را به جای هم استفاده کرده‌اند. مثلاً آنجا که فقها از «مقبوض به عقد فاسد» بحث می‌کنند، منظور همان مالی است که در اثر عقد باطل تحویل شده است. یا آنجا که در مقام بحث از قاعده «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده و...» هستند منظور ایشان از فاسد، همان باطل است که تفاوتی از نظر معنای اصطلاحی با فاسد ندارد. در مورد یکسان بودن مفهوم بطلان و فساد همچنین گفته شده است: «الباطل و الفاسد سواء اذالمدار علی تأثیر و عدمه و هما سواء فی عدم التأثیر» یعنی باطل و فاسد هر دو ماهیت واحدی هستند زیرا بحث، دائر مدار تأثیر یا عدم تأثیر است و این دو از این جهت که بلااثر هستند هیچ فرقی با هم ندارند. (آل کاشف الغطاء، تحریر الجمله، ۱، ۱۲۳ و ۱۵۲) به این معنی که باطل و فاسد یکی هستند زیرا بحث، دائر مدار تأثیر است و شکی نیست که این دو در بی تأثیر بودن، اشتراک دارند.

در حقوق ما نیز حقوقدانان، فساد و بطلان را مترادف می‌دانند. (شهیدی، اصول قراردادها و تعهدات، ۲، ۲۳؛ کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۲، ۳۰۰؛ امامی، حقوق مدنی، ۱، ۳۸۰؛ عدل، حقوق مدنی، ۳۳۵؛ شایگان، حقوق مدنی، ۲۲۳)، مواد متعددی از قانون مدنی هم نشان می‌دهد که قانونگذار بین فساد و بطلان، قائل به تمایز نیست که از جمله این مواد می‌توان به مواد ۳۶۵، ۳۶۶ و ۸۱۳ قانون مدنی اشاره کرد.

۴-۲- مفهوم فساد و بطلان عقد در مذاهب چهارگانه

۴-۲-۱- فساد و بطلان عقد در مذهب حنفی

در مذهب حنفی تقسیمات مختلفی از عقود ارائه شده‌است. عده‌ای از فقها در تقسیم کلی، عقد را به جایز و غیرجایز تقسیم کرده‌اند و عقد باطل، فاسد و موقوف را به عنوان عقود غیرجایز به شمار آورده‌اند. (ابن عبدالواحد، شرح فتح القدير، ۱، ۴۱) عده‌ای دیگر عقد مکروه را نیز جزء عقود فاسد و از انواع عقود غیرجایز ذکر کرده‌اند (ابن عابدین، حاشیه رد المختار، ۵، ۴۹) ابن نجیم

از فقهای بزرگ حنفی در تقسیمی دیگر می‌گوید: انواع بیع عبارتند از: نافذ، موقوف، لازم، غیر لازم، فاسد و باطل. (ابن نجیم، الاشباه و النظائر، ۳۳۷)

از نظر نویسندگان معاصر، بعد از بررسی تقسیمات مختلفی که در این زمینه ارائه شده عقد ابتدا در یک تقسیم کلی به عقد صحیح و غیر صحیح تقسیم می‌شود. عقد باطل و فاسد جزء عقود غیر صحیح، عقد موقوف، غیر لازم، نافذ و لازم جزء عقود صحیح‌اند. (سنهوری، مصادر الحق، ۴، ۹۰) بنابراین در مذهب حنفی عقد غیر صحیح قابل تفکیک به بطلان و فساد است. فقهای حنفیه در توجیه تفکیک عقد به باطل و فاسد می‌گویند شرایط صحت عقد دو دسته است. برخی از این شرایط جزء ارکان عقد و وجود آن برای تشکیل یک عقد ضروری است اما برخی از این شرایط از ارکان عقد نیست و وجود آن در عقد اهمیت کمتری دارد. شرایط اول به ارکان یا اصول عقد و شرایط دوم به اوصاف عقد معروف است.

اساس یا اصول یا ارکان عقد عبارتند از الف: صیغه عقد یا ابراز اراده که مشتمل بر دو جزء است: ۱- تطابق ایجاب و قبول ۲- اتحاد مجلس عقد (صدور در یک مجلس) ب: متعاقبین که در خصوص آنها دو شرط مطرح است: ۱- تعدد (وجود دو طرف در معامله) ۲- عقل یا تمیز (اهلیت طرفین معامله)، ج: مورد معامله یا محل عقد که در آن سه شرط مطرح است: ۱- موجود و مقدور التسليم بودن موضوع معامله ۲- معین یا قابل تعیین بودن ۳- صلاحیت معامله را داشتن یعنی این که مال قابل تقویم به پول بوده (مالیت داشتن) و مملوک باشد. که هرگاه عقدی یکی از این این شرایط را دارا نباشد، عقد منعقد شده محسوب نمی‌شود و باطل است و وجود و اثر حقوقی ندارد. موجبات فساد (ناشی از عدم رعایت اوصاف عقد) عبارتند از: اکراه، غرور، ضرر ناشی از تسلیم موضوع عقد، شرط فاسد، ربا و اضطرار (۱- رضا باید خالی از اکراه باشد ۲- مورد معامله باید در معرض غرر نباشد ۳- نباید ضرری از تسلیم موضوع عقد وجود داشته باشد ۴- مورد معامله باید خالی از شرط فاسد و ربا باشد). (سنهوری، مصادر الحق، ۸۹ و ۹۰؛ ابن عبدالواحد، شرح فتح القدير، ۶، ۹۴ تا ۹۹؛ الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ۴، ۵۱۴ تا ۵۰۰؛ ابن عابدین، حاشیه رد المختار، ۵، ۵۹). بیع فضولی نیز، بیعی صحیح ولی غیر نافذ است. (سنهوری، مصادر الحق، ۱۳۰؛ ابن عابدین، حاشیه رد المختار، ۵، ۵۰)

ابن نجیم از بزرگان حنیفه در کتاب الاشباه و النظائر می‌نویسد: «الباطل و الفاسد عندنا... فی البیع متباینان، فباطله هو ما لایکون مشروعاً باصله و وصفه و اما العقد الفاسد فهو ما کان مشروعاً باصله دون وصفه.» (ابن نجیم، الاشباه و النظائر، ۱۸۵) یعنی عقد باطل و فاسد نزد ما حنفیان، متباین بوده و عقد باطل، عقدی است که از نظر اصل و وصف مشروع نمی‌باشد حال آن که عقد فاسد از نظر اصل مشروع است و از نظر وصف نامشروع (اصول و اوصاف عقد در بالا ذکر شد). ضمانت اجرای فقدان اصل، بطلان و ضمانت اجرای نبود وصف، فساد است.

ابن مسعود کاسانی می‌گوید هرگاه رکن یا موضوع معامله مختل باشد، عقد باطل است مثل آن که اهلیت طرفین عقد و یا ایجاب و قبول آنها مخدوش باشد و یا آن که بیع دارای خلل بوده و فاقد شرایط شرعی باشد. مثل آن که مبیع خوک و یا میته باشد. ولی چنانچه در ارکان عقد هیچ‌گونه خللی نباشد و درعین حال، عقد همراه صفتی باشد که در فرض وجود آن، آثاری بر معامله مترتب نشود، عقد فاسد است مثل آن که معامله دارای ثمن باشد، ولی ثمن آن شراب باشد. به عقیده حنفیان اگر عقد باطل باشد، به هیچ وجه مفید آثار نیست ولی در عقد فاسد چنانچه مبیع به قبض بایع درآید، عقد نافذ و مفید ملکیت است و ذمه مشتری به پرداخت ثمن حلال، به عنوان عوض معامله، مشغول است. (کاسانی، بدایع الصنایع، ۷، ۳۳، ۸، ۹۱)

حنیفه معتقدند در صورتی که عقد فاقد برخی اوصاف مذکور باشد گرچه شرایط صحت را به‌طور کامل دارا نیست اما به هر حال دارای یک وجود مادی است و منعقد شده است هر چند به‌طور فاسد. (سنه‌وری، مصادرالحق، ۸۹) برخلاف موردی که عقد فاقد بعضی از ارکان است. در این مورد عقد اساساً موجود نیست.

۲-۴- فساد و بطلان در مذهب شافعی

فاسد و باطل در مذهب شافعی مترادف است و از نظر احکام و آثار هیچ تفاوتی با هم ندارند جز در برخی موارد. سیوطی فقیه بزرگ این مذهب در کتاب خود می‌نویسد: الباطل و الفاسد عندنا مترادفان... (سیوطی، الاشباه و النظائر، ۴۷۹) یعنی باطل و فاسد نزد ما شافعیه مترادف است. زرکشی از دیگر فقهای شافعی مذهب نیز می‌نویسد: الفاسد و الباطل سواء فی الحکم عندنا

(زرکشی، المنشور فی القواعد، ۳، ۷) یعنی نزد ما حکم باطل و فاسد یکسان است. وی ادامه می‌دهد در مذهب شافعی، نکاح و طلاق خلع فاسد، استثنا شده‌اند زیرا در بعضی از احکام همانند نکاح و خلع صحیح هستند.

فیروزآبادی در یک تقسیم انواع بیع فاسد (یا باطل) را به این ترتیب ذکر می‌کند: بیع ما لا یملک بدون اذن مالک، بیع مالی که مالکیت نسبت به آن مستقر نشده است مثلاً فرد مالی را بخرد و قبل از قبض آنرا بفروشد، بیع مالی که مقدور التسلیم نیست، بیع پشم چیده نشده، معلوم نبودن ثمن، مشخص نبودن میزان ثمن، بیع عین مجهول، بیع مالی که غایب است و مشتری نیز نسبت به اوصاف آن اطلاعی ندارد، بیع مالی که مقدار آن مشخص نیست، بیع حمل در شکم مادر، بیع شیر در سینه، قرار دادن اجل مجهول برای پرداخت ثمن، بیع معلق به شرطی که در آینده تحقق می‌یابد، انعقاد بیع باکسی که می‌دانیم تمام اموال او از راه حرام بدست آمده. (فیروزآبادی شیرازی، المهدب، ۲۶۲ تا ۲۶۷) سیوطی اقسام دیگری از بیع باطل را ذکر می‌کند: بیع آنچه نفعی ندارد، بیع شیء نجس، بیع آنچه حق الهی یا حق خصوصی به آن تعلق گرفته مثل بیع مال موقوف یا مرهون، ربا، بیع کالی به کالی، بیع فضولی و بیع معاطاتی. (سیوطی، الاشباه و النظائر، ۶۹۶) اگرچه نیز در مذهب شافعی موجب بطلان بیع می‌گردد. (فیروزآبادی شیرازی، المهدب، ۲۵۷) فقهای شافعی بیع فضولی را از اقسام بیع باطل می‌دانند و حتی اجازه را موجب رفع فساد نمی‌دانند. همچنین است عقد اکراهی که رفع اکراه و اجازه مالک نیز موجب تنفیذ آن نمی‌گردد.

۳-۲-۴- فساد و بطلان عقد در مذهب مالکی

در مذهب مالکیه همانند مذهب شافعی و حنابله، اصولاً عقد باطل و فاسد مترادف است. (سنهوری، مصادرالحق، ۹۰) و اگر نامی از عقد فاسد برده می‌شود منظور همان عقد باطل با احکام و آثار ویژه خود است. در فقه مالکی، موجبات فساد بیع به دو دسته تقسیم شده است. (قرطبی، بدایه المجتهد، ۲، ۱۲۵) الف: موجبات عمومی فساد: این گروه عبارتند از حرمت عین مبیع، ربا، غرر و شروطی که به ربا یا غرر مربوط می‌شود. ب: موجبات خارجی فساد: عامل فساد ممکن است وجود امری خارج از بیع باشد. غش، ضرر، نهی از معامله بخاطر امر به کاری مهمتر در زمان انعقاد

بیع و حرمت بیع، موجبات خارجی فساد بیع هستند.

در مذهب مالکیه عقد اکراهی جزء عقود صحیح ولی غیر لازم به شمار می‌رود. (سنه‌وری، مصادرالحق، ۱۲۲) اما بیع فضولی به استناد روایت عروه بارقی راجع به تنفیذ خرید و فروش گوسفند توسط عروه بارقی و تنفیذ آن توسط پیامبر اکرم (ص) جزء عقود موقوف بر اجازه مالک به شمار می‌آید نه باطل (قرطبی، بدایه المجتهد، ۲، ۱۴۳ و ۱۴۴). علاوه بر این از نظر فقهای مالکی نمی‌توان مال حلال و حرام را در یک معامله به فروش رساند، در صورتی که فردی شراب و لباسی را در معامله واحدی به فروش برساند عقد تجزیه نخواهد شد و تمام معامله باطل است. در کتاب المدونه الکبری آمده: لا تجمع صفقه واحده شیئین یکون احدهما حلالاً و الآخر حراماً... (ابن سعید التنوخی، المدونه الکبری، ۳، ۲۰۹) یعنی فروش مال حلال و مال حرام در یک عقد صحیح نیست...

۴-۲-۴- فساد و بطلان عقد در مذهب حنبلی

فقهای مذهب حنبلی عقد فاسد و باطل را مترادف می‌دانند و تفاوتی بین آن دو ذکر نکرده‌اند. بنابراین در این مذهب، هر جا از بیع فاسد سخن به میان آید منظور همان بیع باطل است و بالعکس. (سنه‌وری، مصادرالحق، ۹۰- الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ۲، ۲۷۵) برخی از اقسام بیع باطل در فقه حنبلی از این قرارند: بیع فرد مجنون، بیع غیرممیز، بیع دین به دین، بیع غرر، بیع مال نجس، بیع آب مباح، بیع مال مجهول، بیع مال غایب که رویت نشده، بیع میوه و غلات قبل از بدو صلاح، بیع ربوی، بیع به ثمن حرام، بیع هنگام ندا برای اقامه نماز جمعه، بیع مکره، بیع فضولی، بیع مفلس، بیع مضطر، بیع با فردی که در مجلس عقد حاضر نیست، عدم تطابق ایجاب و قبول در بیع، بیع معلق، بیع معدوم، بیع مالی که تسلیم آن ممکن نیست و بیع انگور به سازنده شراب. (الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ۴، ۵۰۰ تا ۵۱۲)

۵- مفهوم بطلان عقد در قانون مدنی مصر:

در قانون مدنی جدید مصر، مباحث مربوط به بطلان در مواد ۱۳۸ تا ۱۴۴ گردآوری شده است. در حقوق مصر بطلان، ضمانت اجرای فقدان یکی از شرایط اساسی صحت معامله معرفی شده

است. در حقوق مصر هرچند بطلان به عنوان ضمان اجرای تخلف از شرایط اساسی یا ارکان اصلی عقد به کار برده می‌شود و از لحاظ منطقی چون بطلان عقد را معدوم می‌کند و آن را از تأثیر می‌اندازد، لذا نباید دارای انواع متعدد باشد، لکن به دلیل پاره‌ای اعتبارات تاریخی، برای بطلان در حقوق مصر مراتب و انواعی قائل شده‌اند. نظریه کلاسیک سه نوع بطلان را در بحث نظریه بطلان، معرفی می‌کند که عبارتند از: عدم وجود (الانعدام)، بطلان مطلق و بطلان نسبی.

اکثر حقوقدانان به تقسیم فوق، ایراد گرفته‌اند و آن را غیرمنطقی تلقی کرده‌اند و گفته‌اند که عقد باطل مطلق و عقد غیرموجود یک چیز هستند. (السنهوری، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، ۴۸۹، ۱ و الموجز فی النظریه العامه للالتزامات فی القانون المدنی المصری، ۱۸۱ و ۱۸۳)

در زمینه تقسیم بطلان به انواعی از جمله بطلان مطلق و بطلان نسبی، برخی از حقوقدانان مصری معتقدند که منطق حقوقی اقتضاء می‌کند که بطلان یک نوع بیشتر نداشته و قابل درجه بندی نباشد زیرا بطلان، عقد را معدوم می‌کند و عدم، قابل درجه بندی نیست. (السنهوری، الوسیط، ۴۸۹، ۱) اما با وجود این بداهت منطقی؛ نظریه بطلان همان طور که ذکر شد، در حقوق مصر به خاطر تحولات تاریخی و نیز بعضی از نصوص قانونی به سه نوع مذکور تقسیم شده است. البته اکثر حقوقدانان، تفکیک نظریه کلاسیک بین بطلان مطلق و عدم وجود را مورد انتقاد قرار داده‌اند زیرا این تفکیک علاوه بر این که فایده‌ای بر آن مترتب نیست، با منطق نیز تعارض دارد. وجه تعارض این تفکیک با منطق، این است که برای عقد باطل در فرض بطلان مطلق هیچ وجود حقوقی متصور نیست و لذا در ناموجود بودن با عدم وجود یکسان است و نمی‌توان گفت که ناموجود بودن عقد غیرموجود شدیدتر از عدم وجود عقد باطل است زیرا عدم، یک مقوله بسیط و غیرقابل رتبه بندی است. (ابوالسعود، مبادئ الالتزام فی القانون المصری و اللبنانی، ۱۷۷) بی فایده بودن این تفکیک نیز از این جهت است که احکام عقد باطل در فرض بطلان مطلق، دقیقاً همان احکام عقد غیرموجود است (ابوالسعود، مبادئ الالتزام، ۱۷۷)، زیرا هیچکدام اثر حقوقی ندارند و تنفیذ بعدی نمی‌تواند هیچکدام را تصحیح کند و هیچ کدام مشمول مرور زمان نمی‌شوند. به همین خاطر حقوقدانان مصری معتقدند که تقسیم دوگانه بطلان، به مطلق و نسبی بهتر از تقسیم سه گانه‌ای است که عدم وجود یکی از اقسام آن است و باز قائل شدن به یک نوع از بطلان (بطلان

مطلق)، بهتر از تقسیم بطلان به مطلق و نسبی است زیرا این گونه نیست که عقد دارای سه حالت صحت، بطلان مطلق و بطلان نسبی به نحو مستقل از هم باشد. بلکه بطلان نسبی در هر زمانی یا مشمول حالت صحت است (زمانی که ذینفع، تقاضای ابطال عقد مزبور را از دادگاه نکرده است) و یا مشمول وضعیت بطلان مطلق است. (زمانی که حکم بطلان معامله توسط دادگاه صادر شده است) بنابراین حالت بطلان نسبی، یک وضعیت مستقل برای عقد نیست و حق مطلب این است که قائل شویم عقد دو تقسیم بیشتر ندارد؛ بطلان و صحت. (السنهوری، نظریه العقد، ۶۱۸ و مصادر الحق فی الفقه الاسلامی، ۶۴، ۴ و الوسیط، ۱، ۴۹۱) با وجود مباحثی که مطرح شد، قانون مدنی جدید مصر، حالت بطلان نسبی را به رسمیت شناخته است. ماده ۱۳۸ قانون مزبور مقرر می‌دارد: چنانچه قانون، برای یکی از متعاقدين حق ابطال معامله را پیش‌بینی کرده باشد، طرف مقابل نمی‌تواند به این حق تمسک کند. ماده ۱۴۱ همین قانون، در مورد بطلان مطلق است که می‌گوید: چنانچه عقد باطل باشد هر ذینفعی می‌تواند به بطلان تمسک کند و دادگاه نیز مستقلاً می‌تواند حکم بطلان را صادر نماید. (ابوالسعود، مبادئ الالتزام فی القانون المصری و اللبنانی، ۱۸۱ و ۱۸۲)

۶- عقد باطل مطلق و نسبی در حقوق مصر

۶-۱- تعریف عقد باطل مطلق: منظور از بطلان مطلق، وضعیت عقدی است که قانون

هیچ اثری برای آن نمی‌شناسد و از نظر قانون کأن لم یکن است و همانند این است که عقد هرگز در عالم حقوق متولد نشده است. این بطلان که برای حفظ منافع عمومی جامعه مقرر شده است توسط هر ذی‌نفعی می‌تواند مور استناد و رسیدگی قضایی قرار گیرد، حتی دادگاه نیز می‌تواند رسماً به آن رسیدگی کند. (ابوالسعود، مبادئ الالتزام، ۱۷۹) عقد باطل مطلق قابل تأیید و ترتیب اثر بعدی نیز نمی‌باشد.

۶-۲- تعریف عقد باطل نسبی: مقصود از بطلان نسبی وضعیت عقدی است که از نظر

حقوقی موجود است و آثارش را میان متعاقدين بر جای می‌گذارد، لکن برای کسی که این بطلان به نفعش مقرر شده است این حق وجود دارد که بطلان آن را از دادگاه بخواهد. این بطلان برای حفظ منافع فردی اشخاص یا گروهی از آنها مقرر شده است که بدون درخواست بطلان از سوی

ذی نفع قانونی، دادگاه راساً نمی‌تواند، نسبت به بطلان آن، رسیدگی کند و وقتی بطلان آن از دادگاه خواسته می‌شود، بطلان اثر قهقرایی یا رجعی دارد و آثار گذشته عقد را از بین می‌برد. اما در صورتی که عقد تأیید شود یا مشمول مرور زمان گردد، مانند عقدی است که از ابتدا به‌طور صحیح بوجود آمده است. به این ترتیب می‌توان، تفاوت میان بطلان نسبی و مطلق را در پنج بخش بدین شرح ذیل خلاصه کرد: الف- عقد باطل مطلق را هر ذی نفعی می‌تواند بطلانش را از دادگاه بخواهد، هر چند طرف عقد نباشد. اما بطلان نسبی را تنها کسی می‌تواند از دادگاه بخواهد که طرف عقد یا قائم مقام او بوده و بطلان به نفع او مقرر شده است. ب- قاضی در بطلان مطلق، از جانب خود حتی بدون تقاضای مدعی خصوصی می‌تواند عقد را باطل کند به خلاف بطلان نسبی. ج- در بطلان نسبی، تأیید عقد امکان دارد به خلاف بطلان مطلق. د- مرور زمان در مورد بطلان مطلق در مصر ۱۵ سال ولی مرور زمان در مورد بطلان نسبی در مصر ۳ سال است. ه- عقد باطل مطلق به عنوان عقد هیچ اثری تولید نمی‌کند اما عقد باطل نسبی مادام که بطلانش توسط دادگاه اعلام نشده است، آثار خود را بروز می‌دهد. (ابوالسعود، مبادی الالتزام، ۱۹۰ و نیز السنهوری، الموجز فی النظریه العامه للالتزامات، ۱۸۵ و ۱۸۶)

۳-۶- بطلان نسبی در حقوق ایران:

بطلان نسبی در حقوق ما یک نهاد حقوقی جدید است و سابقه طولانی نداشته و در فقه امامیه نیز از آن بحثی نشده است. در تعریف این دو اصطلاح بطلان مطلق و نسبی در کتاب فرهنگ حقوق آمده است: بطلان مطلق، بطلان عقد در نتیجه نقض قوانین آمره یا قوانین مربوطه به حقوق و منافع عمومی است... و بطلان نسبی، بطلان عقد در نتیجه عدم رعایت قوانین و مقررات مربوط به حفظ حقوق خصوصی افراد است ... (کاتبی، فرهنگ حقوق، ۲۴۸)

در حقوق ما، قواعد عمومی قراردادها نهادی به‌عنوان بطلان نسبی را پیش بینی نکرده است اما بصورت موردی و استثنایی، مصادیقی از بطلان نسبی را در بعضی از قوانین مشاهده می‌کنیم. به عنوان مثال، ماده ۱۳۱ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴، مقرر می‌دارد: «در صورتی که معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ این قانون بدون اجازه هیات مدیره صورت گرفته



باشد هرگاه مجمع عمومی عادی شرکت آنها را تصویب نکند آن معاملات قابل ابطال خواهد بود و شرکت می‌تواند تا سه سال از تاریخ انعقاد معامله و در صورتی که معامله مخفیانه انجام گرفته باشد، تا سه سال از تاریخ کشف آن بطلان معامله را از دادگاه صلاحیت‌دار درخواست کند. لیکن در هر حال مسؤولیت مدیران و یا مدیر عامل ذینفع در مقابل شرکت باقی خواهد بود...» در صورتی که مجمع عمومی در مدت مزبور، اقدام به درخواست ابطال معامله از دادگاه صلاحیت‌دار نکرده باشد، معامله نافذ است و نیازی به عمل حقوقی دیگری برای تنفیذ نیست. (لواسانی، مقاله انواع بطلان در حقوق مدنی فرانسه، ۶۹) ولی همانگونه که از متن ماده بر می‌آید رأی دادگاه جنبه اعلامی دارد نه تأسیسی؛ زیرا اعلام آن توسط دادگاه، حقیقتاً اعلام اراده شخص مورد حمایت قانون توسط دادگاه است.

۷- تفاوت بطلان و تعلیق عقد

تعلیق به دو صورت ممکن است، تعلیق در ایجاد عقد و تعلیق در زوال آن.

۷-۱- بطلان و تعلیق در ایجاد عقد

عده‌ای از فقهای امامیه، عقد معلق (تعلیق در ایجاد) را باطل دانسته‌اند. (بهرامی، جزوه کلیات عقود و قراردادها، ۲۲) ولی اکثر حقوقدانان آن را صحیح می‌دانند. (امامی، حقوق مدنی، ۱، ۱۶۷ و صفائی، حقوق مدنی، ۲، ۲۸) گرچه در این مسأله اختلاف نظر وجود دارد، ولی اکثراً، تعلیق در منشاء را پذیرفته‌اند. بنابراین نظر دوم، عقد معلق در عالم حقوق، متولد شده و می‌تواند با تحقق معلق علیه، آثار خود را بروز دهد، به‌خلاف عقد باطل که اصولاً در عالم حقوق، به وجود نیامده و قابل تنفیذ نیست و در هیچ حال، اثری ندارد. در حقوق مصر تحت عنوان شرط واقف از این نوع تعلیق، بحث کرده‌اند.

۷-۲- بطلان و تعلیق در زوال (شرط فاسخ)

شرط فاسخ عبارت است از امر آینده که هنوز محقق نشده است و زوال التزام متوقف بر آن است. مثلاً اگر شخصی خانه‌ای را به زوجه پسر متوفی خود هبه کند تا همراه اولاد خویش در آن



زندگی کند و هبه را معلق کند بر این که هرگاه زن ازدواج کند، هبه، منفسخ می‌شود در اینجا، هبه صحیح است و آثار خود را تولید می‌کند. برخلاف عقد باطل که مولد اثر نمی‌باشد. اما اگر زن ازدواج کرد، هبه با اثر رجعی از بین می‌رود نه به این خاطر که باطل یا قابل ابطال بوده است بلکه به این دلیل که معلق بر شرط فاسخ شده و آن شرط، محقق گردیده است. (السنهوری، مصادر الحق، ۴، ۹۷) در حقوق ایران، عده‌ای از فقها در صحت این شرط تردید کرده‌اند و استدلال کرده‌اند که همانگونه که پیدایش مسببات متوقف بر اسباب شرعیه است، از بین رفتن آنها نیز چنین است و پذیرش چنین شرطی مثل این است که بپذیریم عقد خودبخود به وجود آید. (انصاری، المکاسب، ۱۵، ۲۲) ولی حقوقدانان این شرط را پذیرفته‌اند و بین تعلیق در ایجاد و زوال تفاوتی قائل نشده‌اند. (کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۱، ۵۳)

۸- تفاوت بطلان و رجوع از عقد

رجوع از عقد، یکی از روش‌هایی است که به آن وسیله، حیات عقد به پایان می‌رسد. رجوع از عقد نیز مانند فسخ، ایقاع است و تفاوتی که با بطلان دارد در این است که در فرض بطلان، اصلاً عقدی منعقد نشده است اما امکان رجوع از عقد، یکی از آثار صحت عقد است زیرا چنانچه عقد باطل باشد، اصلاً بوجود نیامده و لذا رجوع از چنین عقدی برای از بین بردن آثار آن در آینده، تحصیل حاصل و محال است. بنابراین رجوع، برخلاف بطلان تنها درحالتی متصور است که عقدی بصورت صحیح و معتبر و حائز آثار حقوقی بوجود آمده و قانونگذار برای یکی از طرفین، حق رجوع از عقد را پیش‌بینی نموده است و ذینفع، با اعمال این حق، مانع استمرار آثار عقد در زمان پس از رجوع می‌شود، بنابراین رجوع از عقد نمی‌تواند اثر قهقرایی داشته باشد. با وجود شباهت مفهوم رجوع از عقد با فسخ، قانونگذار، در بعضی موارد به نحو معناداری از اصطلاح رجوع استفاده کرده و اصطلاح فسخ را بکار نبرده است. زیرا همانطور که ذکر خواهد شد این دو مفهوم تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. در ماده ۱۸۶ قانون مدنی مقرر شده است: عقد جایز آن است که هر یک از طرفین بتوانند هر وقت بخواهند آنرا فسخ کنند. این ماده نشان می‌دهد که فسخ در حقوق ما اختصاص به عقود لازم ندارد و در عقود جایز هم پیش‌بینی شده است. در عین حال، در مواردی



مثل هبه که از عقود جایز است قانونگذار از اصطلاح رجوع استفاده کرده است. ماده ۸۰۴ قانون مدنی می‌گوید: در صورت رجوع واهب اگر نمائات عین موهوبه، متصل باشد مال واهب و اگر منفصل باشد، مال متهب خواهد بود. همچنین در مورد ماده ۱۸ قانون مدنی که می‌گوید: عقد لازم آن است که هیچ یک از طرفین معامله، حق فسخ آن را نداشته باشد مگر در موارد معینه، برخی از حقوقدانان معتقدند که موارد معینه مزبور، هم شامل وجود خيار فسخ و هم شامل وجود حق رجوع مثل ماده ۴۴ قانون مدنی و ماده ۸۰۴ همان قانون (در عقد هبه) می‌باشد. (جعفری لنگرودی، مجموعه محشی قانون مدنی، ۱۵۹) در مقابل، غالب حقوقدانان موارد معینه مزبور را مختص به خيار فسخ دانسته‌اند. (صفائی، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ۶۸، ۲؛ امامی، حقوق مدنی، ۱، ۱۷۹؛ معروف الحسنی، نظریه العقد فی الفقه الجعفری، ۳۷۳) به نظر ما، از آنجا که اصله الظهور حکم می‌کند که ظاهر الفاظ قانونگذار را حجت بدانیم، و با توجه به این که در متن ماده ۱۸۵ قانون مدنی، صراحتاً کلمه فسخ استفاده شده است، ظهور ماده فقط خيار فسخ را شامل می‌شود و قدر متیقن ماده همین خيار فسخ است و در مورد شمول این ماده نسبت به حق رجوع، اصل عدم حاکم است و لذا حق رجوع شامل «موارد معینه» مذکور در ذیل ماده نیست. در تفاوت فسخ با رجوع گفته‌اند که حق رجوع در هبه قائم به شخص است اما فسخ از حقوق مالی و قابل توارث است. همچنین حق فسخ تنها در مورد انحلال عقد به کار می‌رود ولی رجوع، اصطلاح عامی است که برای بر هم زدن ایجاب، ایقاع و انصراف از هبه با بقای عین نیز استعمال می‌شود. نهایتاً این که رجوع از هبه تنها در صورت وجود و عدم تغییر عین مورد هبه ممکن است اما فسخ، قائم به وجود عین نبوده و تلف آن مانع از فسخ نیست. (جعفری لنگرودی، حقوق تعهدات، ۱۳۴؛ کاتوزیان، عقود معین، ۸۸/۳؛ امامی، حقوق مدنی، ۴۰۱، ۲ و ۴۰۲) (ماده ۲۸۶ ق.م)

مواد ۵۰۰ تا ۵۰۳ قانون مدنی مصر در باب عقد هبه مقرر می‌کنند که در صورت عدم مانع، چنانچه واهب عذر مقبولی داشته باشد می‌تواند از دادگاه اجازه رجوع از هبه را درخواست کند. رجوع از عقد در فرضی که گفته شد در زمره موارد انحلال قرارداد با اراده یکی از طرفین توسط حقوقدانان مطرح شده است. (ابوالسعود، مبادی الالتزام فی القانون المصری و اللبنانی، ۲۶۶؛ السنهوری، الوسیط، ۱، ۶۹۲؛ مصادر الحق فی الفقه الاسلامی، ۶، ۱۳۵)

در فقه اهل سنت، رجوع فقط در عقد هبه مطرح شده است. همچنین فقه حنفی برای رجوع، اثر قهقرایی قائل است. (السنهوری، نظریه العقد، ۶۷۹ و ۶۸۰) در حقوق مصر نیز به تبع فقه عامه، رجوع تنها در عقد هبه قابل طرح بوده و همچنین عقد را از ابتدا کأن لم یکن می‌کند. (السنهوری، الوسیط، ۱، ۶۹۲) یعنی در صورتی که رجوع به نحو معتبری محقق شود، آثار عقد را از همان ابتدای وقوع عقد از بین می‌برد. این مسأله با منطبق حقوقی سازگار نیست و فقه امامیه و حقوق ایران نمی‌پذیرد که عقدی از ابتدا صحیح و معتبر متولد شود و سپس عارضه‌ای بتواند آن را از همان ابتدا بی‌اثر و کأن لم یکن کند. (امامی، حقوق مدنی، ۱، ۱۷۹؛ شهیدی، اصول قراردادها و تعهدات، ۲، ۵۲)

نتیجه‌گیری:

در حقوق ایران و فقه امامیه عقد باطل با فاسد، مترادف بوده و به مفهوم هیچ و در حکم عدم است و ابداً اثری بر آن مترتب نیست. در حقیقت، عمل حقوقی باطل، عملی است که فاقد یکی از ارکان اساسی بوده و با تنفیذ بعدی، اعتبار پیدا نمی‌کند.

فقه‌های حنفی، عقد غیر صحیح را قابل تفکیک به بطلان و فساد میدانند و در توجیه تفکیک عقد به باطل و فاسد می‌گویند شرایط صحت عقد دو دسته است. برخی از این شرایط جزء ارکان عقد و وجود آن برای تشکیل یک عقد ضروری است اما برخی از این شرایط از ارکان عقد نیست و وجود آن در عقد اهمیت کمتری دارد اما فاسد و باطل در مذهب شافعیه و حنابله و مالکیه مترادف است.

در حقوق مصر سه نوع بطلان در بحث نظریه بطلان، بیان شده که عبارتند از: عدم وجود، بطلان مطلق و بطلان نسبی. تفاوت میان بطلان نسبی و مطلق را می‌توان در پنج بخش بدین شرح خلاصه کرد: الف- عقد باطل مطلق را هر ذی نفعی می‌تواند بطلانش را از دادگاه بخوهد. هر چند طرف عقد نباشد. اما بطلان نسبی را تنها کسی می‌تواند از دادگاه بخوهد که طرف عقد یا قائم مقام او بوده و بطلان به نفع او مقرر شده است. ب- قاضی در بطلان مطلق، از جانب خود حتی بدون تقاضای مدعی خصوصی می‌تواند عقد را باطل کند به‌خلاف بطلان نسبی. ج- در بطلان نسبی، تأیید عقداً امکان دارد به خلاف بطلان مطلق. د- مرور زمان در مورد بطلان مطلق



در مصر ۱۵ سال ولی مرور زمان در مورد بطلان نسبی در مصر ۳ سال است. ه- عقد باطل مطلق به عنوان عقد هیچ اثری تولید نمی‌کند اما عقد باطل نسبی مادام که بطلانش توسط دادگاه اعلام نشده است، آثار خود را بروز می‌دهد.

تعلیق نیز به دو صورت ممکن است، تعلیق در ایجاد عقد (عقد معلق) و تعلیق در زوال آن (شرط فاسخ). عقد معلق در عالم حقوق، متولد شده و می‌تواند با تحقق معلق علیه، آثار خود را بروز دهد، به خلاف عقد باطل که اصولاً در عالم حقوق، به وجود نیامده و قابل تنفیذ نیست و در هیچ حال، اثری ندارد. شرط فاسخ نیز عبارت است از امر آینده که هنوز محقق نشده است و زوال التزام متوقف بر آنست.

رجوع از عقد نیز یکی از روش‌هایی است که به آن وسیله، حیات عقد به پایان می‌رسد. رجوع از عقد همانند فسخ، ایقاع است و تفاوتی که با بطلان دارد در این است که در فرض بطلان، اصلاً عقدی منعقد نشده است اما امکان رجوع از عقد، یکی از آثار صحت عقد است زیرا چنانچه عقد باطل باشد، اصلاً بوجود نیامده و لذا رجوع از چنین عقدی برای از بین بردن آثار آن در آینده، تحصیل حاصل و محال است.

فهرست منابع :

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۱ ش، چاپ دوم.
- ۳- آل کاشف الغطاء، محمد حسین، تحریر المجله، مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۹ ق.
- ۴- ابن سعید التوخی، سحنون، المدونه الکبری (به ضمیمه مقدمات ابن رشد)، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
- ۵- ابن عابدین، محمد امین، حاشیه رد المختار، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۹ ق.
- ۶- ابن عبدالواحد، محمد، شرح فتح القدیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ۷- ابن قدامه، ابو محمد، عبدالله المغنی، مکتبه الجمهوریه العربیه و مکتبه الکسلات الازهریه، قاهره، بی تا.

- ۸- ابن منظور الافریقی المصری، جمال الدین محمد بن مکرم، **لسان العرب**، انتشارات دار صادر، بیروت، ۱۹۹۷م، چاپ اول.
- ۹- ابن نعیم، زین العابدین ابراهیم، **الاشباه و النظائر**، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
- ۱۰- ابوالسعود، رمضان، **مبایذ الالتزام فی القانون المصری و اللبانی**، الدار الجامعیه، ۱۹۸۶م.
- ۱۱- امامی، سیدحسن، **حقوق مدنی**، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۴۷ش، چاپ سوم و ۱۳۶۳ش، چاپ چهارم.
- ۱۲- انصاری، شیخ مرتضی، **المکاسب**، منشورات جامعه النجف الدینیة، تحقیق و تعلیق السید محمد کلانتر، نجف، ۱۳۹۱ق.
- ۱۳- انصاری، شیخ مرتضی، **المکاسب**، چاپ سنگی به خط طاهر خوشنویس، مطبعه الاطلاعات، تبریز، ۱۳۷۵ق.
- ۱۴- انصاف پور، غلامرضا، **فرهنگ فارسی کامل**، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۳ش، چاپ اول.
- ۱۵- بندرریگی، محمد، **فرهنگ جدید عربی فارسی**، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۰ش، چاپ هفتم
- ۱۶- بهرامی، حمید، **جزوه حقوق مدنی (۳)**، کلیات عقود و قراردادهای، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ۱۳۷۷ش، دفتر اول.
- ۱۷- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **حقوق تعهدات**، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، آبان ۱۳۶۹ش، چاپ دوم.
- ۱۸- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **ترمینولوژی حقوق**، چاپ گنج دانش، تهران، ۱۳۷۶ش، چاپ هشتم.
- ۱۹- جعفر لنگرودی، محمدجعفر، **دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت**، انتشارات مشعل آزادی، تهران، ۱۳۵۷ش، چاپ اول.
- ۲۰- الجزیری، عبدالرحمن، **الفقه علی المذاهب الاربعه**، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۶م، چاپ هفتم.
- ۲۱- حائری شاهباغ، سید علی، **شرح قانون مدنی**، انتشارات کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۷۶ش.
- ۲۲- الحسنی، هاشم معروف، **نظریه العقد فی الفقه الجعفری**، دار المتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۹۹۶م.
- ۲۳- دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه**، چاپ سیروس، تهران، ۱۳۶۶ش.
- ۲۴- دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه**، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، پاییز ۱۳۷۲، چاپ اول از دوره جدید.
- ۲۵- الزحیلی، وهبه، **الفقه الاسلامی و ادلته**، دارالفکر، دمشق، ۱۴۰۹ق، چاپ سوم.
- ۲۶- زرکش، بدرالدین محمدبن بهادر، **المنثور فی القواعد** (تحقیق دکتر تیستر فائق احمد محمود و

- عبدالستار ابوغذه)، کویت، وزارت اوقاف، ۱۴۰۵ ق، چاپ چهارم.
- ۲۷- سنهوری، عبدالرزاق، **مصادر الحق فی فقه الاسلامی**، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، چاپ اول.
- ۲۸- سنهوری، عبدالرزاق احمد، **الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید**، الالتزام بوجه عام، داراحیاء التراث العربی، بیروت لبنان، بی تا.
- ۲۹- سنهوری، عبدالرزاق احمد، **الموجز فی النظر العامه للالتزامات فی القانون المدنی المصری**، دار احیاء التراث العربی، بیروت لبنان، بی تا.
- ۳۰- سنهوری، عبدالرزاق، **نظریه العقد**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ۳۱- سنهوری، عبدالرزاق، **مصادر حق فی الفقه الاسلامی**، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۸م، چاپ جدید دوم.
- ۳۲- سیاح، احمد، **فرهنگ برگ جامع نوین**، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ۳۳- سیوطی، جلال الدین، **الاشباه و النظائر**، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- ۳۴- شایگان، سیدعلی، **حقوق مدنی، انتشارات اسلامیة**، تهران، به کوشش محمدرضا بندرجی، ۱۳۵۷ ش، چاپ اول.
- ۳۵- شهیدی، مهدی، **حقوق مدنی**، اصول قراردادها و تعهدات، نشر حقوقدان، تهران، تابستان ۱۳۷۹.
- ۳۶- صفایی، سید حسین، **حقوق مدنی**، نشریه موسسه عالی حسابداری، تهران، ۱۳۵۱ ش.
- ۳۷- صفایی، سید حسین، **دوره مقدماتی حقوق مدنی**، مؤسسه عالی حسابداری، تهران، ۱۳۵۱ ش.
- ۳۸- عدل، مصطفی (منصور السلطنه)، **حقوق مدنی**، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۲ ش، چاپ هفتم.
- ۳۹- فیروزآبادی شیرازی، **ابو اسحاق ابراهیم**، المهدب، دارالفکر، بیروت، بی تا.
- ۴۰- قرطبی، ابن رشد، **بدایه المجتهد و نهایه المقتصد**، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۲ق، چاپ ششم.
- ۴۱- قناتی، جلیل، وحدتی شبیری، سید حسن و عبدی پور، **ابراهیم، حقوق قراردادها در فقه امامیه**، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹ ش، چاپ اول.
- ۴۲- کاتبی، حسینقلی، **حقوق مدنی**، عقود و تعهدات و الزامات، انتشارات مدرسه عالی بازرگانی، تهران، ۱۳۵۲ ش، چاپ اول.
- ۴۳- کاتبی، حسینقلی، **فرهنگ حقوق**، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۸۰ ش، چاپ دوم.
- ۴۴- کاتوزیان، ناصر، **قواعد عمومی قراردادها**، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، تهران، ۱۳۷۹ ش، چاپ پنجم.

- ۴۵- کاتوزیان، ناصر، عقود معین، معاملات معوض، عقود تملیکی، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ نشر، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ۴۶- کاسانی، ابن مسعود، بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
- ۴۷- لواسانی، محمود، مقاله انواع بطلان در حقوق مدنی فرانسه، مجله کانون وکلا، سال ۱۶، پاییز ۱۳۴۳، شماره ۱۲.
- ۴۸- معلوف، لوئیس، المنجد فی اللغه، انتشارات ذوی القربی، چاپخانه امیران، تهران، ۱۳۸۱ ش، چاپ سوم.
- ۴۹- معلوف، لوئیس، المنجد فی اللغه، نشر پرتو انتشارات پیراسته، تهران، پائیز ۱۳۷۶ ش، چاپ پنجم.
- ۵۰- معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات فرهنگ نما با همکاری انتشارات کتاب آراده، تهران، ۱۳۸۷ ش، یک جلدی، چاپ اول.
- ۵۱- مغنیه، محمد جواد، فقه الامام جعفر الصادق، بیروت، دارالعلم للملایین، جلد سوم، ۱۹۶۶ م.
- ۵۲- النجفی، الشیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، مطبعه دار احیاء التراث العربی، بیروت لبنان، ۱۹۸۱ م، چاپ هفتم.

